

خراب خواهد گردید بجز و اصفانے این کلام جمله کفار مسلح گشته بار اوہ و دیگر جمع آندند  
 اما بغور نگاه گفتن گرفتند کہ مایان تا بعد از حضرت تم محمد اکرم بر ما باشد و مسلمان شد  
 ایمان می آریم حضرت پیرو شد همه را یک قل کلمہ طیبہ و کلمہ شہادت تلقین فرمودند  
 و بہین قدم سیمت لزوم آن کفرستان بالکل اسلامستان گردید چون حضرت  
 متوجه اجمیر گشتند براہ لاہور بدلی رسیدند چون از وہام و ہجوم خلافتی زیادہ شد  
 از انجا عنان غریت سمت اجمیر گردانیدند آن زمان دوران نواحی فی الجملہ اسلام  
 رونق پذیر بود قطب الدین سید حسین ابر خدست دار و فکی اجمیر مقرر فرمودند ایشان  
 قریب قدم اقدس حضرت خواجہ را غنیمت فہمیدہ از خدست بابرکت فیضما  
 سیکر فتند و قبل تشریف برون ایشان اکثر کسان مسلمان شدہ بودند و کسانیکہ  
 اسلام مے پذیرفتند بطور جزیبہ و نذرانہ علی قدر مراتب پیش منہم بودند چنانچہ اکنون  
 ہم این رسم جاریست کہ پیش سماوہ نشین حضرت خیر علی بطریق نذرانہ منہم  
 در عمد شمس الدین التمش خواجہ دوبارہ رونق افزای دہلی گشتند تاکہ موضع  
 ناندن بنام فرزند خویش شیخ فخر الدین معانی گناتند خیال باید ساخت کہ سلطان  
 شمس الدین التمش مرید حضرت قطب الدین نجیب را وحشی بود کہ خواہم خواجہ  
 سیر فی سلطان مدوح حکم اجمیر درست کردہ ارسال خدست کردی اما اکثر اولیاء علی اللہ  
 حکومت و شیخت را قبول نفرمودہ اند چنانچہ رسول مقبول صلی اللہ علیہ وسلم با وجوب  
 چندین حشمت و اجلال اشیا مظلوم را خود از بازار خریدہ می آوردند القصہ  
 این فرقہ عاجزی و راستی و دیانت بر اشعار خود میدارند و چون حاجتی با کسی باشد  
 آنرا از پنہان نمیدارند چرا کہ چیزے از بار تعالی نہمان نمی مانند پس چون بخالقی  
 ظاہرست از مخلوق پوشیدن چہ حاصل لہذا خواجہ نیز برای رہنمائی مریدان جوین  
 تشریف آوردند و ہمچنین رونق افروزی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم از نگہ معطل

بهدیه نوره از خوف کفار بود بلکه چند فرزند درین مجموع بدایت خلق الله و شرف زمین  
 بدیه نوره و عظمت قوم نصارا و انحنای آن <sup>و اختصار بیان</sup> و خدایا بیکسان و عذاب  
 بفساد و بد آنجا و علی بن ابی طالب و از سابقات خواجه است و قتی که ایشان در راه مشرف  
 بودند شخصی کاشکار آمده عرض نمود که گشت من حاکم اینجا ضبط کرده و میگردد که تا فرمان  
 پادشاهی نه آوری از ما حاصل اراضی خرمه و نیابی لهذا ایداد حضرت میخواستیم که از خرج  
 اسسال نجات یابیم زیرا که وسیله روزی جز این نداریم فرمودند که بعد این حاکم چه خواهد کرد  
 گفت آنچه فکر شود فرمودند که اگر فرمان استمراری و ستیاب شود کالیف دایمی اندفاع  
 پذیرد گفت اگر جناب بکفرت قطب الدین نامه سفارش از قوام فرمایند البته فرمان  
 استمراری یا سیعادی منسوخ کرد و حضرت بعد غور و تأمل فرمودند اگر چه از سفارش کار تو  
 بر آمدن آسان است الا او تعالی و تقدس مراتعین برای کارت فرمودند ایضا و همراه  
 من شو و هماندم خواجه عازم دلی گشتند و قبل ازین چون حضرت میرفتند حضرت قطب الدین  
 را اطلاع میفرمودند و بتاریخ معهود پادشاه و حضرت قطب الدین برای پیشواست  
 بیرون شهر شریف می آوردند بگر این بار اطلاع فرمودند اتفاقاً شخصی خواجه بلاتی  
 گردید و او دوید و بکفرت قطب الدین اطلاع داد ایشان متعجب و حیران شدند الا فوراً  
 نزد پادشاه رفته حال شنیده بیان فرمودند و خود به پیشوائی شریف برودند پادشاه  
 نیز بعد بیماری مع افواج و جلوس شاهی با استقبال آمد خواجه قطب الدین رحمت  
 علیه را بدریافت سبب شریف آوری بی اطلاع نهایت اضطراب بود بگر آنکه هجوم  
 کسان موقع یافته نشد بعد زحمت پادشاه و دیگر کسان حضرت قطب الدین  
 عرض نمودند که اگر گاهی رونق افزون این دیار میگشتند یا بندگان بشرف اطلاع  
 شرف میشدیم الا اسسال چه وجهش ازین مکرال انشاواریم لهذا ترقیب و جهش  
 بیان فرموده اید خواجه فرمودند که براسه مراد این کسین حالش از سر پادشاه فرمودند

حضرت قطب الدین زیاد تر حیران مانند و گفتند یا حضرت اگر خادمی از خندام  
 اقدس بساطان گفتی ممکن بود که این کس بجز او خود رسیدی چه جای آنکه حضرت  
 پیرو مرشد خود بدولت تشریف از زانی فرمودند حضرت فرمودند درست است است الا  
 هر اهل اسلام در زمان ذلت و غربت گونه قربت از رحمت حق بیدار و و چندیک این  
 نژوم آمد بسیار محزون بود چون مراقت شدم و بحضرت باز تعالی عرض نمودم حکم شد  
 که شریک رنج او شدن صین بندگی و عبادت است پس بطبع کمال خود تا اینجا آمدم  
 و بر هر قدم که این شخص خوش پیشد شمره آن بمن چندان عنایت میکرد و بد که ثواب  
 عبادت آنجا برایش نتواند شد اگر سفارش کردی کارش بر آمدی مگر فائده من  
 بجز و اصغاری این کلام فیض انجام حضرت قطب الدین عاظم جمع شدند و در لیل القادر  
 خواب قطب الدین می نگارند که بعد ازین گاهی بدلی تشریف پیاوروند و در همین سال  
 به جامع اجیر تشریف داشتند و بنده نیز براسه قدسوس رفته بود و در آن مجلس  
 جمله مریدان و اقربای حضرت حاضر بودند ارشاد شد مرگ جسریست که دوست با  
 با دوست می آیزد و محبت آنرا اینسانند که یاویار محب از قلب باشد نه صرف از  
 لسان که ذکر زبانی اعتباری ندارد و در ذکر محبت نوشته که بار تعالی میفرماید  
 چون تو گرم بر تو غالب میگردد و من بر تو عاشق میشوم فرمودند که فرارم همین جا  
 خواهد شد و اسسال سفر آخرت در پیش دارم و من بعد شیخ میر علی سجری فرمودند  
 فرمائی نبوی که من خلافت و سنی بجا چه نختیار کالی اوشی و ادم چون بنشیند  
 گشت بنده طلبیده شدم چون آداب بجا آورده قریب تر رسیدم حساب ارشاد شد  
 و حضرت بر سرم کلاه و عمامه مقدس نهادند خرقه بسیار ک پوشانیدند و بدستم عمامه  
 همایون دادند و مصلوا و قرآن شریف و تعلیم عنایت فرمودند و ارشاد نمودند که  
 این امانت از رسول مقبول صلی الله علیه و سلم بخواجگان من رسیده و از او شایسته

عنه تکرار از سخن او زیادتی انظار است

بمن عنایت گردیده و هنوز در امانت بود صورت خیانتی رونداوه و حق امانت کما  
 بجا آوریم حالاً بشما میدهم خبر و از خبر و از حق این ادا خواهد نمود و چنان ننگید که  
 روز چشم موجب خجالت و ندامت ماست و دستم گرفته و بسوی آسمان نظر کرده بمن  
 فرمودند که ترا حواله او تعالی واقف احوال نزدیک و دور ساختم و از دست معنوی  
 عبور ساختم و من بعد از چهار گوهر که پیشتر نیز شده بود فرمودند خواستم که رخصت  
 شوم و درین اثنا حضرت خود فرمودند که بروید و جای که بایند با مرا باشید بنده آید  
 بجا آورده رخصت شدم و در راهی رسیدم و از آن روز عنایت حضرت ربوب هر دو  
 و اعلیٰ بمن گردید و در سونس الارواح نوشته که حضرت قطب الدین بعد از عنایت  
 گردیدن خرقه خلافت تالیست روز در اجمیر ماندند و پس از آن در راهی تشریف  
 آوردند و بعد از مرصه نسبت یوم خبر و حشت اثر بهوش ربا جانگزا یعنی رحلت حضرت  
 خواجه حسین الحق و الدین قدم سمره خراش گردید و واضح باد که درین مقام مصفا  
 اشجار الجبال و سونس الارواح و اخبار الایثار مختلف بینکارند بعضی قایل تاریخ ششم  
 ماه رجب سن ششصد سی و سه هجری نبوی اند و بعضی قایل با دو بیستم سن ششصد  
 سی و دو هجری نبوی و بدین ناقص حقیر قول اول برتبه تصحیح می در آید و تاریخ حضرت  
 حضرت بقاعده ابجد بدین الفاظ برے آید آفتاب ملک هند و پس از مرگ خواجه  
 رحمه الله علیه بمحو حضرت ذوالنون مصری بر پیشانی این الفاظ عربی مرقوم بودند  
 حبیب اللغات فی حب الله یعنی دوست خدا در محبت حق بمرود حضرت لو و س  
 و مدت قیام حضرت در اجمیر چهل و نه سالست و در سن پنج صد سی و هفت هجری حضرت  
 تولد یافتند و در سن پنج صد هشتاد و سه هجری در اجمیر تشریف آوردند و نزار شریف  
 اندرون بلده اجمیرست در زمانه سابق عمارت روضه مبارک از خشت بود بعد از آن  
 بنگار گردید و پیشتر مذوم خواجه حسین ناگوری آنجا عمارت بناکنایند و پس از آن

دیگر ملک و اہل حاجات تعمیر ساختند ہنوز کرامات حضرت ہمان سالست چنانکہ در  
 حین حیات بود و در ماه رجب ہر سال ہیشمار کسان از بلا و وید این دور و راز  
 تہمیب عرس مقدس سے آئند ہنگامیکہ حضرت مراحل پیمای دار باقی نگشتند اکثر  
 اولیا و اکابر آن عہد ہمین واقعہ دیدند کہ حضرت جناب رسالت پناہ صلی اللہ علیہ  
 وآلہ وسلم ہر اہمیان خویش میفرمایند کہ دوست خدا از دنیا می آید و من باستقبالی  
 او آمد و ام و بزرگے خواجہ را بخواب دید و احوال پدیدار شد و فرمودند کہ چون  
 مرا زیر عرش بردند آواز آمد کہ ای معین الدین چنان خوف چراستی جواب و اوم  
 کہ از جباری و قہاری تو فرمان گشت کہ ہر کہ تباریح و ہم ذبح سورۃ الفجر بخواند اور  
 خوف نیاید بر و جائیکہ بخوابی ہمان این ملک بقا از نعمتہای من بہت

ذکر قیادتاری و عیالدار سے حضرت

از کتاب سونس الارواح و اشجار الجبال بعض میگویند کہ حضرت کتھا نشدند و بعض  
 قائل اند کہ کتھا گشتند الا اولادی نبود مگر ہر دو اقوال بیاید صحت تر سیدہ و  
 درست اینکہ حضرت متاہل ہم گشتند و اولاد نیز بود چنانچہ در کتاب اخبار الاحیاء  
 مصنف شیخ عبدالحق دہلوی مرحوم نوشتہ کہ حضرت دو کلاخ نمودہ بودند اول خانو  
 عصمت بدین نوع کلاخ گرید کہ چون حضرت بار اول از اجمیر بدلی تشریف بردند  
 و از آنجا باز باجمیر رونق افروز گشتند سیدہ وجیہ الدین شہمدی محمودی سید حسینی  
 شہمدی دار و نمہ اجمیر صبیہ و اشند بغایت حسین و جمیل خلیق و لائق بالغ و دمام  
 در فکر نسبت او پریشان سے ماندند ناگاہ شبی بخواب دیدند کہ حضرت امام جعفر رضی اللہ  
 عنہ میفرمایند ای وجیہ الدین بشارت حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم بہت کہ  
 عقد شرعی عصمت با تو اجہ معین الدین حسن سحری بہ بندید چون سید صاحب ہمدار

گشتند فوراً بخدمت خواجه حاضر شده و ماجرا سے خوب عرض نمودند ارشاد شد که  
 اگر چه عمر بسیار گذشته و ضعف شدم الا حکم حضرت بسبر و چشم قبولست پس نکاح  
 کردید و مجال از درون چنانی چندین که شمس خواجه خوب دیدند که آنحضرت صلی الله علیه  
 و آله وسلم سیر نمایند ای حسین الدین با آنکه تو حامی و مدد دین من هستی الا نمده ترین  
 سنتی و اثرک ساختی و اتفاقاً هائیک شب ملک خطاب حاکم بیلی بر کافران تمله کرد و  
 دختر می که نامی راجه آن نواحی گرفتار کرده صبح آن نذر حضرت گذرانید خواجه جمیل  
 حکم شب قبول فرموده نامش امه الله نهادند و از لطن خاتون امه الله دختر سے  
 سے ایضا فقط جمال زایدند و شوهرشان شیخ رضی الدین بودند و قبر مقدسه حافظ  
 جمال با انداز تربت فلک تربت پدر بزرگوار خودست و مقبره شیخ رضی الدین  
 و رقصه از مصافحات ناگور بر کنار حوضی واقع است و سه صاحبزادگان شیخ ابوسعید  
 و شیخ فخر الدین و شیخ حسام الدین بودند بعضی میگویند که این هر سه صاحبان لطن  
 خاتون امه الله اند و بعضی قائل اند که از لطن خاتون عصمت و شیخ سید محمد گیسو از  
 که مرید حضرت نصر الدین قدس سره اند و گروہی برین متفق اند که این هر سه مراد آن  
 فرزند خاتون عصمت اند و سید شمس الدین طاهر مع یک فرقه و در ایشان میگویند  
 که شیخ ابوسعید از خاتون عصمت و شیخ فخر الدین و شیخ حسام الدین از لطن خاتون  
 امه الله اند و الله اعلم بالصواب و شیخ فخر الدین که نهایت بزرگ و صاحب جمال  
 بودند و موضع ناندین که در حوالی اجیرست جاگیر ایشانست بعد وفات خواجه پس  
 از بست سال بموضع سر و از حضرت فخر الدین انتقال فرمودند و تربت شریف  
 هما بنجا بر کنار حوضی است و شیخ حسام الدین صاحبزاده خورد از دم طفولیت غائب  
 شده و باید الان آیت محمد شیخ فرید حقیقی فرزند زاده قاضی حمید الدین ناگوری از  
 پدر خود نقل مینمایند که بعد از ولادت مرشدزادگان حضرت خواجه از ما بهر حال

این شرح بقاصد شاهزاده فرخ انانجو و آنست

فرمودند که چون ایام شباب بود اشیاء مطلقه نبی و عا و طلب از بارگاه باری تعالی  
شدی و حالاً که ایام پیری بر ما غلبه کرد و چیزیکه میخواهم با وجود استعدادهای ما  
این رعایت بنده جواب دادم که یا حضرت بر ضمیر منیر انظر و روشن است که چون حضرت  
علیه السلام در شکم بودند حضرت مریم رضی الله عنہا بی منت غیری در جواب  
فوا که بی فصل میافتد چون حضرت مدوح تولد گشتند حضرت مریم رضی الله عنہا  
حسب معمول بتلاش میوه رفتند الا نیا فتند بل فرمان شد که یا مریم برو و درخت  
خر بار ابراسه و ستیابی شمره اش بچندان حضرت این تفاوت را خیال فرمایند  
حضرت جواب دعا گوراپند فرمودند و شیخ حسام الدین سوخته پس حضرت فخر الدین  
اکثر صحبت شیخ نظام الدین بد او فی قدس سره که فرار اقدس در قصبه سایر نسبت  
سفر از گذر اجیر واقعت میبوندند و خواجه سعید الدین خور و فرزند حسام الدین  
سوخته اند و جهت تفرقه از خواجه نامشان اشتهار یافت و قبل از بیعت ربانی  
شاکه اختیار ساختند و بکار خواجه حضرت شیخ نصیر الدین محمود قدس سره خرقه طلا  
پوشیدند از آن جمله یکی از فرزندان او گمان حضرت خواجه بزرگ شیخ بایزید بودند که  
در عهد سلطان محمود خلجی از سیاحتی جهان بازگشته دعوی فرزند می خواجده بودند  
با و شاه دعوی سب علم در سینه اجیر رفتند زیرا که ایشان هم عالم کامل بودند و شیخ  
احمد مجر و نوشته اند که شیخ بایزید از فرزندیت حضرت انکار هم ساخته بودند و بعد  
جماعتی از بادشاه عرض نمودند که شیخ بایزید از خاندان حضرت خواجه رحمة الله علیه  
نیستند چون بادشاه تحقیق ساخت از شیخ مخدوم حسین ناگوری و مولانا سید احمد  
و دیگر علمای عصر و فضلاء و بهر تحقیق گشت که شیخ بایزید از فرزندان شیخ قیام الدین  
بن شیخ حسام الدین بن شیخ فخر الدین بن حضرت خواجه سعید الحق الدین اند و شیخ  
مخدوم حسین ناگوری خویشاوندی نسبت اولاد خود با اولاد حضرت بایزید نمودند



ازین خویشاوندی زیاده تر ثابت شد که شیخ بایزید از خاندان حضرت خواجه اند  
 جهان آرا بیکم و رشتی موسس الارواح نوشته اند که والد ماجد حضرت باوشاه  
 خلافت پناه صاحب قرآن ثانی شاه جهان بادشاه غازی و پادشاه بنگاله ابرسیاد  
 حضرت خواجه حسین الحق والدین اطمینان کلی نبود و همواره در نفسیه صحت  
 سیادت میبودند و اگر چه اکثر عرض کردم که حضرت سید حسنی الحسینی مستند الالک  
 یقین نمیکردید و زری اگر نامه ملا حظه میفرمودند در آن بعضی احوال و ذکر سیاه  
 حضرت یافته کما فی سطرین گویدند و در نسخ اشجار الجمال نوشته که اولاد خواجه  
 حسین الدین خور و بن خواجه حسام الدین سوخته موصوف در نانو و قیام ساختند  
 و اولاد خواجه قیام الدین بن خواجه حسام الدین سوخته مروج با جبه سکونت پذیرفتند  
 و بجای خواجه حسین الدین سجاده نشین آن مقام گشتند و اندک عرصه گذشت که  
 سجاده نشین آنجا سید نجم الدین بن سید فخر الدین بن سید محمد بن سید علاء الدین  
 بن سید علم الدین بن شیخ ابوالخیر بن شیخ حسین الدین بن خواجه شیخ بایزید بن  
 شیخ طاہر بن شیخ بایزید بزرگ بن شیخ احمد بن شیخ فخر الدین بن خواجه حسین الحق  
 والدین آند و عباد الله را بدایت در مهنالی میفرمایند و حصیله این کتابت بارز  
 تصنیف نموده باری بحدیث شان رفته بود و این بیت گفته اوست بیت  
 ولی ملک هندوستان حضرت خواجه حسین الدین به زینسلس بر سر سجاده قیام میر  
 بحر الدین به احوال خلفای حضرت بطور بسیار مختصر چون خواجه تقی ممالک  
 زانما فرمودند حضرت حمید الدین صوفی قدس سره را اولی و خواجه قطب الدین  
 اناکور مغموض فرمودند و قنیکه ایشان بجای ستره خود باریدند خواجه قطب الدین  
 شکوه نمودند که در اینجا مردمان شاعری و خدا طلب نیستند و اینجا چه کنی شیخ  
 حمید الدین صوفی گله کردند که در اینجا مردمان صاحب غرض و طالب اند



فرصت عبادت نمیدهند چون خواجہ انجم شنیدند بہر دو پوزر گواران بچاس یکدیگر  
 نوشتارند و بعد از ان ایشان بجای خود بودند و نگاہ نظر نمودند و حضرت خواجہ  
 قطب الدین نجفیارکالی اوشی بن سید کمال الدین احمد از سادات چشتی ساکن موضع  
 اوش از صفات قصیدہ فرغانہ اندوہ شمیمہ نام کالی انیسیت کہ باری ورد علی  
 بسبب عدم غبت ایشان تنگی معاش بود چون طفلان از گرسنگی فریاد آورند  
 حضرت اشارت حیرت نمودندی و از ان نان نختہ بقدر قوت لایموت برآمد  
 و آن نانرا کاک گفتند و چینیکہ ایشان عمر یک و نیم سال بودند و اما بعد  
 انتقال ساختند و نصف کلام مجید در جمل از شنیدن تلاوت مادر خود یاد نمودند  
 و نصف بقیہ اقاضی حمید الدین حکم الہی در یکدم یاد کنانیدند و من بعد حضرت  
 خضر علیہ السلام ایشان را حوالہ امام ابو جعفر نمودند چنانچہ تعلیم علوم ظاہر و  
 باطن ایشان نمودند و بالکلہ تعلیم علوم باطنی از خواجہ سعید الحق و الملک الدین  
 یافتند و در اشعار الجہال نوشتہ کہ نسبت سال قبل از بیعت در سحر پانہمت  
 مستغرق شدہ بودند و صفاتی باطن حاصل نمودہ و اکثر با خضر علیہ السلام  
 داشتند بعد از ان از حضرت خواجہ بیعت کردند و خبر وی از مناقبات ایشان  
 کہ در بدو رسالہ ہذا بیان گشتہ بر ان اختصار کردہ شد باری و رماہ صفور  
 جمع ہشتاد و میدان صاحب کمال از سہی بہکان تشریف می آوردند چنانکہ  
 اکنون روضہ شریف ست استاودہ فرمودند کہ از نیجا بوسی عشاق می آید مالکش  
 اگر بفروشد بگیرد میریدی رفتہ مالکش آید آورد ان سر زمین را حضرت ازو  
 برضا و رغبت خریدہ جائے مزار خود سعید فرمودند و سہ میدان جای مزار خود  
 نشان نمودہ بر مکان تشریف آوردند در شب غروب بیع الاول خادم را فرمود  
 کہ نیاز مولود شریف نماید و ہر سال محفل مولود شریف بر مکان حضرت پیکر وید

تمام شایسته آن شهر آمده و سولوز و شریف میخواستند و قوالی نامزد و میر محمد بود و چون حضرت او را دیدند می فرمودند می که این لایق صوفیان هست الغرض و شب غره سماع آغاز گردید و در جذب و شوق تا تاریخ و هم باوند کور تمام از آن بهفتاد مریدان جان بحق تسلیم نمودند و فایز بچنان شدند که بتاریخ و هم بر مکان شیخ علی حقل بود و بر و و آنجا که حضرت هم مجلس بود چنانچه از سماع هیوسش گردیدند و در میان عالم بیوشی بسبب اخلاص و محبت بر مکان شیخ علی تشریف بردند و قوال غزل آغاز نمود و چون این شعر رسید شعر کشتگان خنجر تسلیم را به مرزبان از غیب جانی و بگریست به ازین بسیار ذوق فرود و بیخود می بدر خفا غایت غلبه کرد و همان سان رونق افروز خانقاه گردیدند و در همان حالت بتاریخ چهارم ماه ربیع الاول سن شش صد سی و چهارم بحری رحلت فرمای و ارا بقا گشتند و مزار مقدس در و بی که نه زیارت نگاه خلافت است ذکر شیخ حمید الدین ناگوری مرجع اهل سلوک و طریقت مخزن ولایت و شریعت سالک سالک ترک تجرید عارف و معارف توکل و تفویض میر ملک حقیقت پیر طالبان طریقت محمد عطا لقب سلطان التارکین شیخ و صوفی حمید الدین ناگوری قدس نمره از خلفا عظام خوانجه بودند و از خاندان سعید بن زید که یکی از عشره اصحابهای هشته اندید گشتند و عمرشان چنان دراز بود که تا وقت حضرت سلطان الاولیا شیخ نظام الدین زنده بودند منقولست که روزی حضرت خواجه حسین الدین فرمودند که انبندم در قبولیت کشته است هر کس چنیر که خواهد بیاید چنانچه میستدعی زمین گشت و دیگر طالب دنیا خواجه با صوفی صاحب مدوح فرمودند که شما نیز خواهد بود که در زمین فرزند و مکرر باشد گفتند بنده چیست که گستاخی نماید با راه و اولاد میر و اولاد حضرت را در این ایشان فرمودند تا که با او تاریخ عمر

سلطان التارکین حمید الدین ناگوری و ہمیں لقب شان گروید و چون خواجہ  
 بیسوی قطب الدین قدس سرہ اشارہ نمودند ایشان ہمہاں جواب دادند کہ  
 صوفی صاحب لفظہ بودند و صوفی در موضع سوالی کہ از مضامین ناگوریست  
 چند کتاب زمین بدست شریف بیگاشتمند و آن پنج خزمرہ و دیگر نسیک رفتند خواجہ  
 میفرمودند کہ ہمیں اولاد ما و شافعی نیست چنانچہ بعد خواجہ در میان اولاد  
 حضرت رضی اللہ عنہم و صوفی خواشاوندیہا گروید و صوفی در سن ششصد  
 ہفتاد و سہ ہجری تباریج بست و شہ ماہ بیج الاخر رحلت فرمائی دارالسلام  
 گرویدند و وقدرشان متصل شہر لوہار پورہ و ناگوری واقعست ذکر شیخ  
 محمد یوگا جزوی احوال ایشان پیشتر نوشتہ شد لہذا زیادہ نوشتن بحالی  
 از طول کلام نیست ذکر شیخ عنقی لالا احوال ایشان ہمہاں گذشتہ از تقاضا  
 قریب خواہ ذکر است خواجہ ذکر شیخ عبدالرحمان فاروقی ایشان خلف عرب اللہ  
 و سفر و حفہ اکثر ہر کاب خواجہ بیہود و چنان در خدمت پیر و مرشد حاضر بودند  
 گویا بیہودہ قریب الشیخ حصول بود و متقولہ او شناسنت کہ سرکہ باور و ایشان  
 بعاجزی و انیساری پیش آید خدا تعالی اورا بزرگ گرداند و نجات دہد  
 و ہر کہ طعامہا کے لذت خورد و پوش کہ اسے لطیف پوشد و غافل حسد او گاند  
 و خریست و مہسن آنکہ بر خلاف این باشد ذکر شیخ حسین ایشان اہل کشف  
 و کرامت بودند و قول شان بود کہ خدا یا نہ شوق جنت دارم و نہ غم و نہ زح  
 صرت ذوق فضل و کرم است و آن مرا حاصل است ذکر خواجہ جمال الدین  
 ابو شعیبہ ایشان اکثر گوشہ و عزلت میمانند و نہایت خدوب بودند و قول  
 شان انیس است کہ علامت دوست حق اینکہ ہمیشہ تمنای تنہائی دار و دعوت  
 تنہا کہے و در ہن تامل بر و عمل نماید و از نیکو پیش و گران عمرت پذیرد و طاب

قنایه اهل غایت کسی نمیباشد و هر که از لذت دنیا متمتع گشت از انعامس  
 محضی محروم ماند و کرمولانا و ضیاء الدین که فاضل علم فلاسفه بودند بالا گذارنده  
 ذکر شیخ ابو حداد الدین کرمانی ایشان نهایت مجاهده و ریاضت بنهیه و بندگی  
 او شایسته که تا سقندور هر کس را کوشش دین و دنیا باید و آنکه در دنیا زهد  
 اختیار کرد و طبع را بموجب این شعر سعدی شیرازی قدس الله تعالی سرود  
 طبع را سه حرفست هر سه شمی  $\text{ن گ ر و د ا ز ا ن م ا س ا ن ر ا ب ی}$  ترک نمود تمام  
 خلق محتاج او خواهد شد و کرمولانا و ابا الدین ایشان در ویش کامل بودند  
 فرموده اند که دل عارف خزانة ایت پر از حکمت ناسی الهی چون در حکمت  
 بسته شود عارف بمیرد و در لیکه خواستش نفسانی ندارد و بالذات محبت حقیقی ذکر  
 دوست زیاده نمودن موجب خوشنودی اوست ذکر شیخ محمد اصفهانی  
 ایشان بر مقام فنا فی الله بودند و مقوله او شایسته هر که طبع کرد احسان  
 حق فراموش نمود و هلاک شد و ترک دنیاست افضل است و صحبت حق  
 فرض اکمل ذکر شیخ حسن ایشان بر مقام فنا فی الرضا بودند فرموده اند که نمیشود  
 همانست آنکه رجوع سمت باری تعالی دارد و محبت او تعالی بر محبت تمام بندگان  
 غالب باشد و دوری از دنیا موجب قربت خداست ذکر شیخ برهان الدین چشتی  
 ایشان فرموده اند که جای بیخیز ترا از جنت نیست ذکر شیخ محمد و احمد چشتی ایشان  
 میفرمودند که غنیمت سوسن در یک ساعت هفت بار تنغیر میگردد و در اول منافق تا  
 هفتاد سال یکسان میماند ذکر شیخ جلال الدین تبریزی ایشان میفرمودند  
 هر که با سوامی الله محبت دارد او خوارست و در دنیا بار او چهر خوش می آید  
 یکی صحبت فقر او دیگر خدمت اولیا و هر که از او کار بسلامان آسان شود در اجرش  
 ثواب عبادت سی سال سید مهندش ذکر شیخ احمد ابن عبد الواحد برهان الدین ایشان

برهان

بزرگان مقدس سیراندند که راه حق و و قدم است یکی دنیا و دیگر آخرت چون  
 انسان ازین هر دو بیست تمام بگذشت قرب واجب تعالی رسید و فتره را  
 از جهان استغنا باید ذکر شیخ سلیمان ایشان مریدان خود را تلقین فرمودند  
 که هر که در دنیا توبه آید گویا او در زنده عرصت جا گرفت و محبت آنرا نماند  
 که جز دوست بکسی علاقه ندارد و ذکر شیخ مولانا سها و الدین ایشان سیر نمودند  
 طالب صاوق را از ذکر حق سیری نیکو و و بغیر شغل آرام نمیشد و ذکر شیخ  
 سها و الدین محمد بغدادی مقوله او شناسنت که بلندترین مقامها خویشیت  
 و احمق ترین انسانها است که گوید یافتن او تعالی اهم است و کسی او را نیاید  
 و ذکر شیخ احمد ایشان سیر نمودند که موجب معرفت اصل ایشان و و خیر است  
 سوال چیز غیر حق و و غیر حق از کم یا یکی و مالی هست آنکه بر نفس سرکش نماید  
 آید و ذکر شیخ سحری ایشان سیر نمودند که تا در و پیش ترک شهوت نیکو کامل نشود  
 و برین راه آنکس بپد که در دست راست کتاب الله و در دست چپ سنت  
 رسول الله دارد که در روشنی او گمراه و مخدول نشود و واضح با او که اگر ذکر  
 بالتفصیل نمود را از کتابی دیگر باید با جمالی تمام ذکر کرده شد

خانمت الطبع

پس از ستایش خداوندی که بخیالی وجود فیض آمو و سل و انبیا تا پایی  
 جمل را یکسر زائل فرموده و بواسطه شرف بعثت آنها سلسله هدایت تبعیت  
 اقطاب و او تا از اولیای ام و و عیالی اهل باطن نوی الاحقره تمام گردانید  
 شروه شایه برن را با و که در بین ایام نیکو انجام رساله نافع عام و عجا که سب و سبها  
 بشره و بسط تمامی محتوی و منطوی به سوزن سخن خلیل خانواوه حضرات قدس

چشتی قدس سره امام زعم اسوه اهل یقین مشیوای دین خواجہ معین الدین  
 حضرت بسن سنجری ثم اللاحقیری قدس سره و حالات کرامت انساب خرقه  
 عاوات حضرت از وقت ولادت باسعادت و قدوم شریف بهر فریوم و حصول  
 بیعت نظامری و باطنی و نشر لیت آوردن بهندوستان و معارضه باجه چھوڑا و  
 اجمیری الجملہ این رسالہ مذکور ترجمہ باب سوم است از کتاب ہدایۃ المعین  
 مؤنس الارواح و کتاب اشجار الجہال و اخصاب الاراضی و موسوم بہ

وقائع شاہ معین الدین چشتی کہ صاحب استعدا و منشی بالوالل صاحب  
 خلف رشید منشی کشوری لال صاحب منصف و روح اول

رئیس الہ آباد تلمیذ خاص عالم نسیل مولوی عظمت علی صاحب  
 کہ بعد اصلاح استفادہ خدمت اوستاد و خویشی من ترجمہ

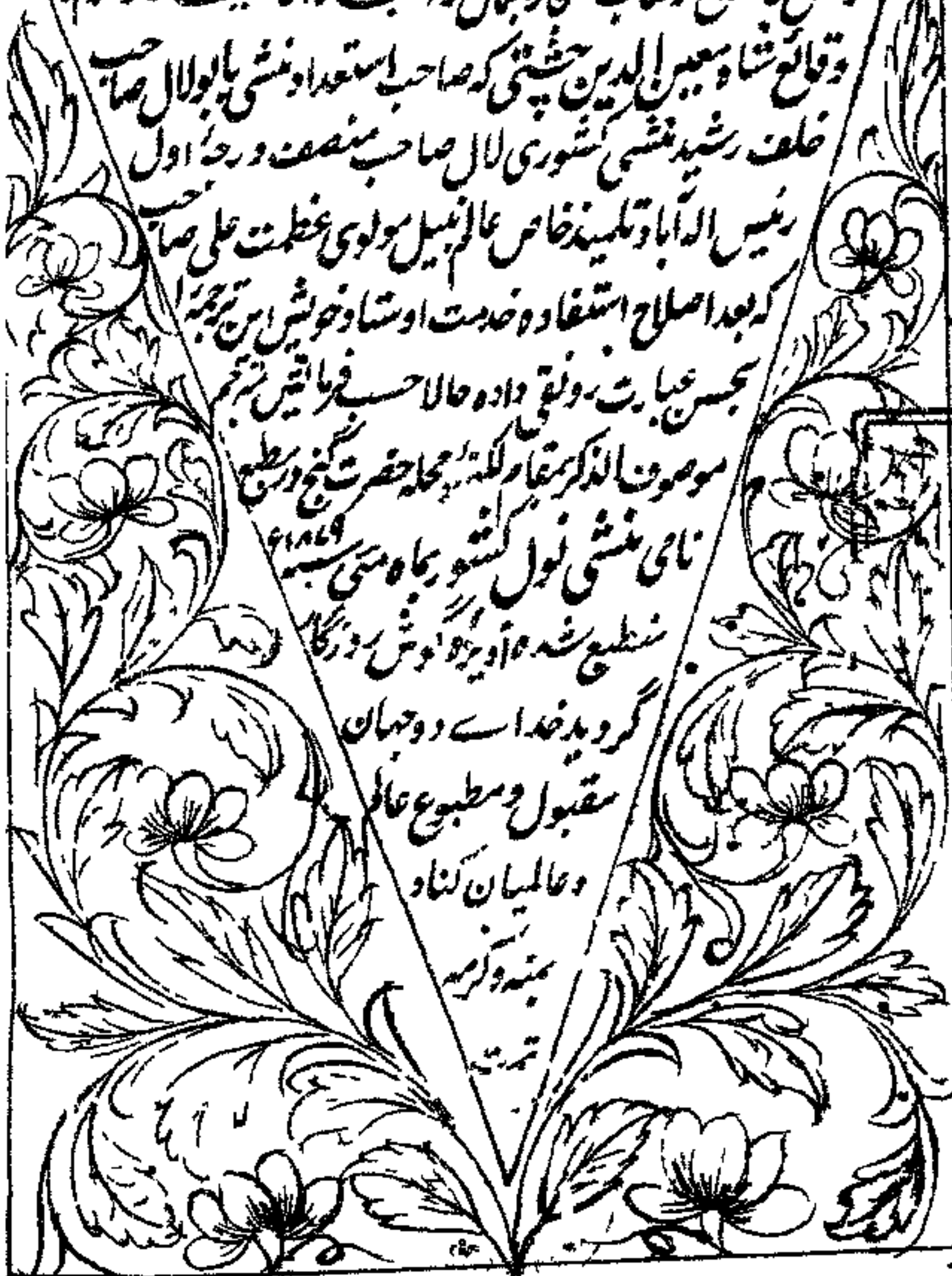
بحسن عبارت رونق داده حالاً حسب فرمائش ترجمہ  
 موصوف الذکر بقا رکلمہ بحمد حضرت گنج در طبع

نامی منشی نول کشوری ماہ منشی  
 شطیح شدہ آویزہ آوش روزگار

گر وید خدا سے دو جہان  
 مقبول و مطبوع عالم

و عالمیان کناو  
 منہ و کرمہ

تبرکات



نشدہ گیا۔ اسکی خوبی صدر سی و معنوی  
 متابل وید سے۔  
 اسرار ال اولیا۔ از حضرت شیخ فرید الدین  
 شکر گنج رحمہ اللہ۔  
 اخلاق محمدی۔ مصنف محمد علی یزدی  
 اخلاق میں۔  
 مصباح الہدایت۔ ترجمہ فارسی عوان  
 مشہور کتاب ہے۔  
 مصباح التذیب۔ یہ کتاب تندیب  
 اور آداب آموزی کی تعلیم کے لیے ہے  
 مفید ہے تصنیف شیخ کمال الدین صاحب  
 رسالہ ہدایۃ المؤمنین۔ ال سلسلہ اہل  
 مطالب شیدی۔ مصنف شاہ تراہیلی  
 در تصوف و رموزات فقر۔  
 سرور العباد شرح فقہیہ بانہ سعاد  
 ہمدانہ۔ مصنف حضرت فرید الدین عطار  
 تصوف میں۔  
 کیمیای سعادت از امام محمد غزالی  
 اخلاق جلالی۔ بخشی از ملا جلال الدین  
 محقق دوانی۔  
 اخلاق ناصری۔ مشہور علم اخلاق میں۔  
 اخلاق محسنی۔ از ملا حسین واعظ۔  
 گلشن اسرار۔ تصنیف مولوی انور علی  
 در تصوف۔  
 می باید شنید۔ از مولوی رفعت علی  
 رفعت تصانیح اخلاق میں۔  
 مکتوبات امام ربانی۔ ہر سہ جلد بہت

ناور کتاب ہو آئینہ جلالی باطن اہل حق ہے  
 از اشادات حضرت مجدد الف ثانی بہت  
 خوبی کے ساتھ ایک کلیات مکتبہ  
 مجتمع ہو کہ بلبع ہوا ہے طالبین خواہش  
 ملی سے خرید فرماتی ہیں۔  
 گنجۃ عرفان۔ مصنف فرید الدین عطار  
 دیگر عشرت۔  
 رسالہ غوثیہ۔ سیرہ بنشالہ العشق از  
 اشادات حضرت غوث الاعظم  
 یوستان علی قلم۔ اتنا قلم اسلا قطع  
 دید ہے کاغذ سفید۔  
 ایضاً۔ کاغذ مستانی۔  
 یوستان۔ دو مصرعہ خوشخط تصنیف شیخ  
 بقلم جلی۔  
 یوستان مترجم۔ با ترجمہ نظم ہوزن بوستان  
 سعدی شعر شاعر کورق تالیف ترجمہ اسطیع  
 کا ہے مطبوعہ مطبعہ کانپور۔  
 یوستان دو مصرعہ عتلم اونسط۔  
 یوستان سہ مصرعہ متن عاشیہ میں ۳  
 سہ مصرعہ حسین۔  
 ایضاً۔ دو مصرعہ مطبوعہ مطبعہ ملوی۔  
 ثنوی شہ شرف از شاہ بوعلی قلندر  
 عارفانہ مضمون ہے۔  
 ثنوی معنوی۔ مولوی دوم چار مصرعہ  
 شش ذمہ مشہور بالحق و فترہ مقرر۔  
 شرح ثنوی بحر العلوم۔ جدید طبع از  
 تصنیفات حضرت مولانا عبد العلی بحر العلوم



مرحوم بہ شرح حامل المتبرج سے۔  
لطائف معنوی۔ شرح مثنوی مولوی

زبان اردو

جامع الاخلاق۔ ترجمہ اردو اخلاق جلال  
ایضاً کاغذ سفید۔

روم۔  
سکاشفات رفوی۔ شرح مثنوی روم

نکات احسانی۔ از مولوی حکیم محمد  
احسان علی مرحوم۔

از مولوی محمد رضا  
مجموعہ مثنویات۔ یہ کلیات حضرت

مجموعہ صفات انسانی۔ معنی لالہ  
لابی صاحب۔

فرید الدین عطار ہے اسکے شامل دس  
رسالے ہیں۔

و غیرہ سعادت۔ علم اخلاق میں  
تصنیف لالہ لابی صاحب بیامنی بڑا

مثنوی سلسل۔ معنی حکیم نور حسین  
حکیم تخلص۔

پستک کی و فصل اول و آخر کا ترجمہ ہے۔  
تذیب النفوس۔ عمدہ کتاب سو و مثنوی

مجالس العشاق۔ با تصویر تصنیف  
میر سلطان حسین نیر شہنشاہ امیر پور گورکھ

از خواجہ سید محمد حسین حسین صاحب دودی  
نور حسین اخلاق و تصوف میں ترجمہ

سے نظر و نگارشات مطبوعہ سابق۔  
مجالس العشاق۔ با تصویر مطبوعہ جدید

کیا ہوا نشی گوگل پر خا و صاحب۔  
و ستور المعاش۔ تذابیر معاش کا عمدہ

منطق الطیر از حضرت فرید الدین عطار  
نظم اللالی۔ شرح تصنیف کافی تصانیح

بیان ہے۔  
واثرہ علم۔ مرزا محمد کریم بخش صاحب

مثنوی کی بزم وصال عرفانین مصنف  
شاعر اہل زبان ہے۔

مقید الصدیان۔ شرح تعلیم اطفال کے  
لیے عمدہ کتاب ہے از انشائی و گاہر

حضرت جسکول۔  
عدیہ حکیم سنائی۔ مدسی مشہور مذاق

صاحب۔  
گلشن غیرت۔ حکایات نادرہ تصنیف

تصنیف نایاب کتاب ہے۔  
معدن الجوامر۔ از ملا طرزی اخلاق میں

سید قلام حیدر خاں صاحب بہادر۔  
کیہیا سی حکمت۔ متنفس قوا عد حکمیہ

انوار الرحمن لثنویہ الخصال۔ ملفوظات  
حضرت عبدالرحمن عتقی صاحب خزان

مولوی اوحاد الدین صاحب۔  
بحر حقیقت۔ علم نقون میں

جنگل خرق عادات و کرامات مثل مہر و ماہ کے  
روشن و پوریا ہیں۔

